

درس دوازدهم

دوستی

توجه

برای خواندن واژه آموزی این درس (= کاربرد فعل‌های قدیمی ← همی طلب) به صفحه‌ی ۱۸۹ همین کتاب، مراجعه کنید.

نووع نشر: ساده و روان
پرگرفته از: کتاب قابوس‌نامه، عنصرالمعالی کیکاووس

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

مردمان: انسان‌ها	نو (= دوست نو): جدید
ناگزیر: ناچار	کهن: قدیمی، کهنه
به: بهتر	همی طلب: بطلب
حکیم: دانا، دانشمند	همی دار: بدار
نیز: هم	سازگاری: موافق بودن، ملایم بودن
اندیشه: فکر	مُشفق: دلسوز
مردمی: لطف و مهربانی، انسان بودن	یکدل: صمیمی، همدل، صادق
احسان: خوبی، نیکوکاری، بخشش	

معنی جمله‌های مهم

بدان، ای پسر که مردمان تا زنده‌اند از دوستان ناگزیرند که مرد اگر بی‌برادر باشد به که بی‌دوست؛ از آنکه حکیمی را پرسیدند که دوست بهتر یا برادر. گفت: برادر نیز، دوست به.

معنی: آگاه باش، ای پسر که انسان‌ها تا وقتی که زنده هستند ناچارند که کسانی را به عنوان دوست، انتخاب کنند؛ چون که انسان اگر بدون برادر باشد بهتر است که بدون دوست باشد. (انسان‌ها باید دوست‌های خوب، داشته باشند) زیرا از دانشمندی پرسیدند که دوست بهتر است یا برادر؟ گفت: اگر برادر مانند دوست خوب باشد، بهتر است؛ یعنی با برادر رابطه‌ی دوستانه داشته باشد.

نکته‌های دستوری: فعل «است» بعد از «به» حذف شده است (بی‌برادر باشد به است که بی دوست) / فعل «باشد» بعد از «بی‌دوست» حذف شده است. (بی دوست باشد) / «است» بعد از «بهتر» حذف است (دوست بهتر است) / «بهتر است» بعد از «برادر» (برادر بهتر است؟) حذف شده است / فعل «باشد» بعد از دوست حذف شده است. (برادر نیز دوست باشد) / فعل «است» بعد از «به» حذف شده (به = بهتر است). «را» به معنی «از» است و حکیمی، متمم می‌باشد (از حکیمی پرسیدند).

نکته ادبی: عبارت «مرد اگر بی‌برادر باشد به که بی‌دوست» به ارزشمند بودن دوستان هم دل تأکید دارد.

پس به کار دوستان اندیشه کن و دوستی ایشان به مردمی و احسان تازه دار و چون دوست نوگیری، پشت بر دوستان کهن، مکن.

معنی: پس درباره‌ی کارهای دوستان خودت فکر کن و با مهربانی و نیکی کردن، دوستی خود را با آن‌ها زنده و شاداب گردان. وقتی دوست جدیدی انتخاب کردی، دوستان قدیمی را رها نکن. (= به دوستان قدیم، بی‌اعتنایی نکن).

نکته‌های آرایه‌ای: پشت مکن ← کنایه از فراموش نکن، ترک نکن / نو و کهن ← تضاد

دوست، همی طلب و دوستان کهن را بر جای همی دار تا همیشه بسیار دوست داشته باشی و دیگر با مردمانی که با تو به راه دوستی روند و «نیم دوست» باشند، نیکویی و سازگاری کن.

معنی: دوست جدید پیدا کن و دوستان قدیمی را نگه دار تا این که همیشه، دوستان زیادی داشته باشی. دیگر این که با انسان هایی که با تو دوست هستند حتی اگر صمیمی هم نباشند، خوب باش و با آنها سازش کن.

نکته‌ی دستوری: فعل های «همی طلب» و «همی دار» فعل امر قدیمی هستند و فعل «کن»، فعل امر امروزی است.

□ **نیم دوست:** دوستی که خیلی صمیمی نیست.

و در هر نیک و بد، به ایشان مُشفق باش تا چون از تو مردمی بینند، دوست یکدل شوند.

معنی: و در کارهای نیک و بدی که انجام می دهند، نسبت به آنها مهربان و دل سوز باش. وقتی از تو مهربانی و جوان مردی بینند، با تو دوست صمیمی و صادق می شوند.

نکته‌ی آرایه‌ای: نیک و بد ← تضاد

واژه‌های مهم املائی

ناگزیر - به (= بهتر) - حکیمی - احسان - دوست نو - کهن - همی طلب - سازگاری - مُشفق

هم خانواده‌ی واژه‌ها

احسان ← محسن - محاسن (= جمع حُسن) - تحسین

سازگار ← سازش - سازنده - ساخت و ساز

مشفق ← شفیق - شفقت (این واژه‌ها با واژه‌های «تشویق» و

«مشقت» هم خانواده نیستند.)

حکیم ← حکمت - حُکما (= جمع حکیم)

توجه: این واژه‌ها را نباید با واژه‌ی «حُکام» (= جمع حاکم) اشتباه کرد.

اندیشه ← اندیشیدن - اندیشنده - دوراندیش

پیام درس

این درس به داشتن دوست خوب، سفارش می کند. انسان تا وقتی که زنده است باید دوستان خوب و صمیمی داشته باشد. هر وقت دوست جدیدی انتخاب می کنیم نباید دوستان قدیمی را رها کنیم و نسبت به آنها بی توجه شویم. ما باید با دوستان خود وفادار و مهربان و یکدل باشیم تا آنها رسم دوستی بی ریا و صمیمی را از ما یاد بگیرند.

تاریخ ادبیات

عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر

وی از امرای دانشمند آل زیار (در قرن پنجم هجری) است. فرمانروایی وی منحصر به قسمت محدودی از گرگان و طبرستان بود. عنصرالمعالی مردی آگاه و دانشمند بود و به فارسی و طبری شعر می سرود.

قابوس نامه

قابوس نامه کتابی است پندآموز نوشته‌ی عنصرالمعالی کیکاووس. نام قابوس نامه از نویسنده‌ی آن «قابوس» گرفته شده است. وی این کتاب را برای فرزندش گیلانشاه، در ۴۴ فصل نوشته است و موضوعات آن مربوط به تربیت فرزند، رسوم لشگرکشی، مملکت داری، آداب اجتماعی و دانش و فن است. نثر قابوس نامه، ساده و روان است.

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

✧ مشاورت: مشورت کردن با هم، هم‌فکری

✧ قوی‌رایی: کسی که اندیشه‌های عالی دارد، بلندنظری، استواری فکر

✧ تمام عقلی: کسی که عقلش کامل است.

پیش‌بینی: آینده‌نگری، عاقبت‌اندیشی

دانش: آگاهی و اطلاعات درباره‌ی چیزی

مثال: در این‌جا به معنی مثال، مثلاً

✧ ولایت: شهرستان‌ها، مناطق

تدبیر: اندیشه، مشورت، راه حل، چاره

✧ خاطر: آنچه از دل گذرد، اندیشه و خیال

تیزتر: قوی و نیرومندتر، پُر قدرت‌تر

کُندفهم: کسی که هوش و استعداد کمی دارد.

دِه تنه: نیرومند، قدرت‌مند

ده مرده: بسیار زیاد

✧ متفق: هماهنگ، با هم یکی شده

✧ فضیلت: برتری

معجزات: کارهای شگفت و خارق‌العاده

مهمی: کار مهم

ضعیف‌رایی: اندیشه و فکر ضعیف داشتن

معنی جمله‌های مهم

مشاورت کردن در کارها از قوی‌رایی مردم باشد و از تمام عقلی و پیش‌بینی؛

معنی: مشورت کردن در کارها نشانه‌ی فکر قوی، خردمندی و آینده‌نگری انسان است؛

چه، هر کس را دانشی باشد و هر یکی چیزی داند؛ یکی بیشتر و یکی کمتر و یکی دانشی دارد و هرگز کار نبسته

است و نیازموده و یکی همان دانش داند و کار بسته است و آزموده؛

معنی: زیرا، هر کسی دانشی دارد و هر شخصی از چیزی آگاهی دارد؛ یکی بیشتر می‌داند و یکی دیگر آگاهی کمتری دارد. شخصی از دانش و آگاهی که دارد هرگز استفاده نکرده است و تجربه‌ای به دست نیاورده، اما شخص دیگری از همان دانش و آگاهی استفاده کرده است و تجربه به دست آورده.

نکته‌ی آرایه‌ای: بیشتر و کمتر ← تضاد / نبسته است و بسته است ← تضاد

نکته‌های دستوری: در جمله‌های «یکی بیشتر» و «یکی کمتر» فعل «داند» حذف شده است.

«چه» به معنی «زیرا»، حرف ربط است. / «را» به معنی «برای» و «هرکس» متمم می‌باشد.



مثلاً این، چنان باشد که: یکی باشد که بسیار سفرها کرده باشد و جهان بسیار دیده و سرد و گرم چشیده و در میان کارها بوده، با آن کس برابر نتوان کرد که هرگز سفر نکرده باشد و ولایت‌ها ندیده، و از این‌رو، گفته‌اند: «تدبیر با دانایان و پیران و جهان‌دیدگان باید کرد».

معنی: مثالی این [= این عبارت] به این شکل است که: شخصی هست که سفرهای زیادی کرده است و تجربه‌های بسیاری به دست آورده و کارهای زیادی را تجربه کرده است، نمی‌توان او را با کسی مقایسه کرد که هیچ وقت، به مسافرت نرفته و شهرها و جاهای دیگر را ندیده باشد، به این خاطر گفته‌اند: لازم است که با انسان‌های خردمند و پیران با تجربه، چاره‌اندیشی و مشورت کرد.

نکته‌ی آرایه‌ای: جهان بسیار دیده و سرد و گرم چشیده، کنایه از با تجربه بودن است. / سرد و گرم ← تضاد

و نیز یکی را خاطر تیزتر باشد و در کارها زود تواند دید و یکی کندفهم باشد و تدبیر ده تنه، چون زور ده مرده باشد.

معنی: همچنین، ممکن است کسی باهوش‌تر باشد و در کارها زود به موفقیت و نتیجه برسد و کس دیگری هم هوش و استعداد کم‌تری دارد. مشورت کردن و چاره‌اندیشی ده نفره مانند نیروی ده مرد قوی، مؤثر و اثربخش است. (مشورت، زودتر انسان‌ها را به نتیجه می‌رساند).

نکته‌ی دستوری: «را» در «یکی را خاطر تیزتر باشد»، فک اضافه است؛ یعنی مضاف‌الیه بر مضاف، مقدم می‌شود ← خاطر یکی، تیزتر باشد.

نکته‌ی آرایه‌ای: تدبیر ده تنه مانند زور ده مرده ← تشبیه

همه‌ی جهانیان متفق‌اند که هیچ آفریده، داناتر از پیغامبر (ص) نبوده است و با این همه فضیلت و معجزات که او را بود، خدای (تعالی) او را می‌فرماید: «و شاورهم فی الامر، یا محمد چون کاری کنی و یا مهمتی تو را پیش آید، با یاران خویش تدبیر کن».

معنی: همه‌ی مردم با یکدیگر هم عقیده (= هماهنگ) هستند که هیچ کسی از پیامبر (ص) عاقل‌تر و خردمندتر نبوده است، اما با این همه برتری و کارهای شگفت‌انگیز و خارق‌العاده‌ای (= معجزه‌هایی) که مخصوص پیامبر (ص) بود، خداوند بلندمرتبه به پیغامبر (ص) دستور می‌دهد: ای محمد چون دست به کار مهمتی می‌زنی (= وقتی که کار مهمتی را انجام می‌دهی) با یاران خود مشورت کن.

• و شاورهم فی الامر: در کارها با یاران خود مشورت کن.

نکته‌ی دستوری: «را» در «او را بود» به معنی «برای»، حرف اضافه است ← برای او بود.

مشورت ناکردن در کارها، ضعیف‌رایی باشد و هیچ شغلی بی‌مشورت، نیکو نیاید.

معنی: مشورت نکردن در کارها، نشانه‌ی فکر و اندیشه‌ی ضعیف و ناتوان است (انسان‌های ضعیف و بی‌خرد، در کارها مشورت نمی‌کنند)، هیچ کاری بدون مشورت کردن پایان خوبی ندارد و موفقیت‌آمیز نیست.

واژه‌های مهم املائی

مشاورت کردن - قوی‌رایی - تمام عقلی - هرگز - نیازموده - آزموده - مثل - ولایت - تدبیر - جهان‌دیدگان - خاطر - تیزتر - کندفهم - متفق‌اند - پیغامبر - فضیلت - معجزات - تعالی - و شاورهم فی الامر - مهم - ضعیف‌رایی

هم‌خانواده‌ی واژه‌ها

دانش ← دانستن - دانشمند - داننده - دانسته

آزموده ← آزمودن - آزماینده - آزمایش

مثل ← مثال - تمثیل - امثال

چشیده ← چشیدن - چشاننده - چشایی

مشاورت ← مشورت - شورا

توجه: دو واژه‌ی «مشاهیر» و «مشهور» هم‌خانواده هستند و با واژه‌های «مشاوره»، «مشورت» و «شورا» هم‌خانواده نمی‌شوند.

عقل ← معقول - عاقل - تعقل

معجزات ← عجز - اعجاز - عاجز
 تعالی ← عالی - اُغلی - متعالی
 ضعیف ← تضعیف - ضعف - مُستضعف
 شغل ← شاغل - مَشاغل - أَشغال (= جمع شغل)

ولایت ← والی - مولی - ولی
 تدبیر ← مُدبّر - تدابیر - دبیر
 مَتَفَق ← اتفاق - وفاق - وفق
 دانا ← داننده - دانسته - دانستن
 فضیلت ← فضایل (= جمع فضیلت) - فضل - أَفْضَل - فاضل

پیام درس

این درس بر مشورت کردن تأکید دارد. نویسنده، انسان خردمند را کسی می‌داند که در کارها با دیگران مشورت می‌کند. خداوند هم به پیامبر (ص) فرموده است که در کارها مشورت کن. کسی که مشورت نکند، قطعاً انسانی است که عقل و خرد ضعیفی دارد.

تاریخ ادبیات

خواجه نظام‌الملک (قرن پنجم هـ. ش)

نظام‌الملک از وزیران و دانشمندان قرن پنجم است که در توس متولد شد. مدت وزارت او سی سال بود. بسیاری از پیشرفت‌های سلجوقیان در امور داخلی کشور مدیون لیاقت و کاردانی وی بود. مدارس بسیاری بنا نهاد که پس از وی به مدارس نظامیه شهرت یافت. کتاب «سیاست‌نامه» اثر اوست.